

## بررسی درباره تخلص پنهان سنایی غزنوی

### نگارش

م. د. جاسم ردام محمود

### پیشگفتار

سنایی غزنوی، به دلیل ویژگیهای خاص شعری و تأثیر گذاری ماندگار در ادبیات ایران زمین دارای اهمیتی ویژه و منحصر به فرد است و از او به عنوان "شاعری دوران ساز" یاد شده است **1**. استادان، پژوهشگران و منتقدان ایرانی و بیگانه بسیاری از آثار سنایی پژوهیده اند، اما در پژوهشهای ایشان جز واژه (سنایی) تخلصی دیگر از سنایی ذکر نگردیده است.

شهرت و تصریح خود به تخلص (سنایی) در آثار خود و تکرار آن در جُنُگها، تذکره ها و کتب معتبر باعث شده است تا دیگر مصححان و محققان، همانها را تأیید کرده و این تخلص پنهان که در سراسر شعر سنایی موجود است، از دیدگان تیزبین آنها پنهان بماند.

بی شک بررسی زندگی شاعران از مهم ترین کارهای محققان و پژوهشگرانی است که آثار قدما را کاویده اند. به عنوان مثال، از همان قرن هفتم تا کنون که قرنهای آن می گذرد، مورخین، مفسرین، شارحان و نویسندگان بسیاری به تحقیق در زندگی و آثار سنایی پرداخته اند و هر کدام با دیدگاه هایی متفاوت، سعی در شناخت هر چه بیشتر از این شاعر نام آور داشته اند، بدین سبب در راستای کشف حقایق زندگی اندیشه شاعر، کشف و بررسی ریزترین زوایای زندگی آن بزرگان، از اهمیتی بسیار برخوردار است. با این تفسیر، تخلص نیز، به عنوان مهر و نشان شاعر که یقیناً آن را به دلیل خاصی بر می گزیند، حلقه اهمیت و توجه بسیار است.

در این بحث کوشش می شود با بررسی دیوان اشعار (قصاید، غزلیات، قطعات، مثنویها و رباعیات) و (حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه) و ارائه شواهدی از تخلص پنهان، نمونه های مختلف و مختصات آن بررسی گردد.

با بررسی آماری در دو اثر یاد شده، نزدیک به دویست و هفتاد مورد واژه (رهمی) مشاهده شد که با توجه به ویژگیهای که ذکر خواهد گردید، احتمال به وجود تخلص پنهان در شعر سنایی را تأیید خواهد کرد.

### واژه تخلص

زبان و ادبیات فارسی در قلمرو ساخت و صورت، از بعضی خصایص برخوردار است که در ادبیات جهان یا بی همانند است یا موارد مشابه بسیار کم دارد. مثلاً (ردیف) - با وسعتی که در شعر فارسی دارد و با نقش خلاقیتی که در تاریخ شعر فارسی داشته است - در ادبیات جهانی بی سابقه است **2**.

از ویژگیهای شعر فارسی که ظاهراً در شعر هیچ ملتی دیده نشده است بحث (تخلص) است که اگر هم بتوان مصادیقی یافت، در شعر زبان هایی است که تحت تأثیر شعر فارسی و آیین های آن قرار داشته اند **3**.

در گذشته های دور نه فقط در حوزه ادبیات، بلکه دیگر حوزه های اجتماعی و اقتصادی و نیز نمونه هایی از مهر کردن مخصوص تولیدکننده یا سازنده ها وجود داشته است که در معاملات اعتبار داشته و مالکیت صاحب نشان را نمایان می ساخته است. سکه زدن به

نام پادشاهان ؛ نام و نشان و نشانگر ملکیت و حکومت آنان بوده است که امروزه تعبیر سکه به نام کسی زدن ، به معنای اعتبار داشتن و مورد وثوق قرار داشتن نیز به کار برده می شود<sup>4</sup>.

تخلّص ، حلقه پیوند تغزل و متن قصیده است که شاعر برای وارد شدن به پیکره اصلی قصیده از تغزل و تشبیب که عموماً وصف طبیعت ، عیش و نوش ، جوانی و غیره است ، از آن بهره می گیرد. شاعر در ادبیات پایانی قصیده ، نام یا نشانه ای منحصر به خود را می آورد و شعر را به آن ختم می کرد که آن نام یا نشانه شاعرانه ( تخلّص ) می گویند<sup>5</sup>. پس از رونق غزل و رهایی از قید و بند های قصیده ، شاعر در پایان غزل تخلّص را می آورد و هرچه غزل بیشتر رونق می گیرد ، رونق تخلّص و اصرار شاعران به آوردن آن نیز بیشتر می شود.

تخلّص که واژه ای عربی و مصدر آن تخلّص کردن است ، در فرهنگها بیشتر به معنی گزینش نامی معمولاً غیر از نام اصلی شاعر بوده و در شعر به ویژه در آخر قصیده یا غزل می آید و تخلّص کردن نیز به بیتهای که در آن شاعر نام خود را ذکر می کند اطلاق می شود. این اصطلاح ادبی که امروزه برای اهل ادب شناخته شده است ، در شعر قدما و پیش از سنایی نیز کاربرد داشته است ؛ چنانکه در شعر خاقانی و منوچهری دیده می شود. اما آن چه از معنی تخلّص بنا بر تعریف بالا مدّ نظر است و این پژوهش آن را محور کار خود قرار داده ، آن است که اولاً ، به ظاهر در غزل برای اولین بار ، این امر توسط سنایی صورت گرفته است و ثانیاً ، تخلّص (رهی) نام غیر اصلی و تخلّص پنهان او پنداشته می شود که تا کنون از دید پژوهشگران به دور مانده است.

## انواع تخلّص

شاعران در گزینش تخلّص خود به صورت کلی بر اساس انگیزه هایی نسبتاً مشابه عمل می کرده اند که در یک دسته بندی کلی می توان به برخی موارد قابل توجه آنها اشاره کرد :

### 1- تخلّص برگرفته از صفت یا ویژگی شاعر :

وطواط ؛ رشید الدین محمد بن محمد عمری و طواط که تخلّص او به (وطواط) از بابت کوچکی جنّه او بود. و طواط نام مرغی از جنس پرستو است<sup>6</sup>.

### 2- تخلّص برگرفته از نام شهر و دیار شاعر:

رودکی ؛ ابو عبدالله جعفر بن محمد سمرقندی متخلّص به رودکی است. تولد او در روستای (بنج) از توابع (رودک سمرقند) است<sup>7</sup>.

### 3- تخلّص برگرفته از نام پادشاه :

منوچهری ؛ ابو النجم احمد بن قوص دامغانی منوچهری که برگرفته از نام فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی است<sup>8</sup>.

### 5- تخلّص برگرفته از کار و حرفه شاعر

حلاج ؛ حسین بن منصور حلاج که کارش حلاج بود<sup>9</sup>.

## 6- گونه هایی دیگر از گزینش تخلص

تخلص گاه برخاسته از صفت خانوادگی است ، شمس الشعرا کمال الدین کاشانی از خاندان محتشم کاشانی وبازرگان بوده وبدین سبب خود را در شعر(محتشم) نامیده است**10**.  
برخی ، بخشی از نام و لقب خود را به عنون تخلص برگزیده اند. از آن جمله (عبیدالله زاکانی قزوینی) ، که (عبید) را به تخلص خود برگزیده است**11**.

### تخلص پنهان

در ادب فارسی کم نیستند شاعرانی که از دو یا چند نام شاعرانه استفاده کرده اند و از هر کدام از تخلصهای خود به اقتضای شعر، وزن ومعنا ، بهره برده اند. اما آن چه تخلص پنهان را از این گونه (دو تخلصین) متمایز می سازد، رمزگونی ، پوشیدگی وپنهان شدگی آن در متن اشعار است ، به گونه ای که علی رغم آن که واژه و مشتقات واژگانی ای که می توانند در محور جانشینی وهمنشینی آن قرار گیرند، در بسیاری از اشعار تکرار شده اند ، تشخیص آن به راحتی میسر نبوده و به واسطه قرینه های معنایی یا با تکرار بسیار ودقت در خواندن اشعار قابل تشخیص اند.  
تخلص پنهان ، نماد خود واقعی شاعر است که شاعر آن را از عامه مخفی می دارد. بی مناسبت نیست اگر مولانا تخلص پنهان (خاموش) را که در سراسر دیوان شمس تبریزی تکرار نموده است، به تبعیت وشناخت دقیق از سبک وسیاق استاد خود، سنایی ، به کار برده باشد ، چرا که خود اشاره می کند : " ما از پی سنایی و عطار آمده ایم **12**".

اگر به نمونه هایی از تخلص پنهان (خاموش) یا (خاموش) بنگریم ، مشاهده می شود که خاموشی ، سکوت ، مجال سخن تنگ بودن ، دهان بستن و... که از همان معانی خاموشی است ، به شکلی استادانه در بسیاری از غزلیات تکرار شده است :

با عقل خود گر جفتمی من گفتنیها گفتمی

خاموش کن تا نشود این قصه را باد هوا**13**

\*\*\*\*

بربند لب همچون صدف ، مستی؟ میا در پیش صف

تا باز آیند این طرف از غیب هشیاران**14**

\*\*\*\*

چو واعظان خضر کسوه بهار ، ای جان!

زیان حال گشما و خاموش باش ای یار**15**

پژوهشگران بسیاری در این خصوص سخن دادند و به تفسیر ویژگیهای آن پرداخته اند ، اما آن چه بیشتر از همه این ساخت شعری را در این دو شاعر به هم نزدیک می کند ، درون مایه ومعنای واژگانی است که به عنوان تخلص پنهان انتخاب شده اند.

هم سنایی و هم مولوی پیرو اندیشه اشعری بوده اند و به همین سبب درون مایه اشعار و تخلص پنهان آنها نیز اشعری گرایانه است ، همچنان که در اشعارشان شواهد بسیاری از اندیشه های اشاعره وجود دارد **16**. (رهی) به معنای بنده تسلیم شده و رهرو و دربان و غلام و چاکر است و انتخاب (خמוש) یا (خاموش) به دلیل نداشتن اجازه و عدم اختیار در سخن پردازی و فاش کردن اسرار و رموز (سکوت) که از ویژگیهای بنده و سالک است که هر دو از یک مقوله و مشرب فکری اند.

بمیرید بمیرید به پیش شه زیبا

بر شاه چو مرید همه شاه و شهیرید

خمشید خمشید خموشی دم مرگ است

هم از زندگی است اینک ز خاموش نفیر **17**

دیگر آن که هر کدام آینه زمان خویشند. عصر مولانا ، عصر تصوف بود ؛ مولانا نیز به عنوان یک صوفی منحصر به فرد ، خموشی و دم نزدن و امساک را الگوی خود قرار داده است و عصر سنایی که امتزاجی از زندگی درباری و زاهدانه است به شکل رهی نمود یافته است.

#### تخلص ، قبل و بعد از قرن پنجم و ششم

تخلص در ادبیات ایران قبل از قرن پنجم و ششم به کار می رفته است ، اما در تخلصهای قبل و بعد از آن تفاوت هایی هست.

با نظری اجمالی به تخلصهای استفاده شده در اشعار شاعرانی چون رودکی ، عنصری ، منوچهری ، خاقانی و... می توان به این نتیجه دست یافت که چون شعر و ادبیات آن دوره در اختیار دربار و حاکمان بوده و شاعر در حکم یک ابزار تبلیغی رسانه ای بوده است ؛ نحوه انتخاب تخلصها بر اساس نظر حاکمان یا بزرگان دربار بوده است و یا شاعر به منظور تئمن و حفظ نگهداری آثار خود ، آن را به نام سلطان و پادشاه سروده و گاه علاوه بر مدح و ثنای آنان ، از نام آنها به عنوان تخلص خود استفاده کرده است. از نمونه های این نوع می توان (منوچهری) و (خاقانی) را که قبلاً به آنها اشاره شد ، ذکر شد.

بسیاری نیز نام خود را ، تخلص شعری قرار داده اند. اما آن چه بیش از هر چیز دیگر برجسته است آن است که ، درون مایه تخلصها نیز همچون اشعار دوران نخستین مبنی بر اشراف گرایی و فرهنگ و رفتار اشرافی ، درباری و یا طبیعت گرا بوده است و به تناسب تصاویر ذهنی و خیال انگیزیهای آنان که در اشعارشان به وفور نمایان است ، تخلصهای آنان نیز عاری از شاخصه های بدیعی و بیان شاعران قرن پنجم و ششم است ؛ به طوری که به عنوان نمونه ، تخلص برخی از شعرای نخستین همچون دقیقی ، کسایی ، رودکی و منوچهری ، جملگی حکایت از دیدگاهی برونگرا و طبیعت گرا دارد. این در حالی است که پس از قرن پنجم ، تعهد شاعران به آوردن تخلص در شعر و نیز حساسیت در شیوه گزینش و انتخاب و اژگانی که دارای بار معنایی شاعرانه باشند و تا حد امکان با ذهنیات و طرز تفکر آنان نزدیک باشند و بتوانند در اوزان مختلف عروضی نیز به کار روند و برای آنان دست و پا گیر نباشند به صورت بارز نمایان است **18**.

(( در بلاغت صوفیه ، در شعرهای چه منظوم ویا منثور، محور جمال شناسی ، شکستن عرف و عاداتهای زبانی است که بر این اساس عرف شکنی و هنجارگریزیهای صوفیه نیز در نوع خود بی نظیرند و از انواع انگیزه های خاص واژه گزینی تخلص محسوب می گردند. بی گمان دو عامل موسیقایی و معنی شناسی در انتخاب تخلصها ، سرنوشت ساز بوده اند.))**19**

از آن جا که آثار بازمانده از قرن چهارم و نیمه قرن پنجم ، بسیار پراکنده و ناقص ، در اختیار ماست ، صدور هر حکم قاطعی در این باب دشوار است. می توان گفت نخستین شاعری که در غزل ، خود را تا حدی مقید به آوردن تخلص کرده است (تا حدود چهل در صد) سنایی است. در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم که غزلهای او شمار چشم گیری در حدود چهارصد غزل را تشکیل می دهد و بخش قابل ملاحظه ای از آنها دارای تخلص است**20**.

از دیگر نکات مهم ، روی آوردن شاعران به تخلصهایی است که از نظر معنایی نماینده رهبانیت ، صوفی گری ، رنج و غم و درماندگی و آوارگی است و هرچه زمان پیش می رود این تعهد بیشتر و درون مایه آنها مغموم و درمانده تر است که این امر تا عصر قاجار ادامه دارد ؛ اما پس از برخورد با رویدادهای اجتماعی و ایجاد دوران جدید در ادبیات ایران (مشروطه) درون مایه های اشعار ، نوع تصاویر ، تعهد به آوردن تخلص و معانی آنها کاملاً دگرگون می شود.

اما دلایل تفاوت آن دو گروه را در چه چیز باید جست؟ اگر بنا بر نظر میخاییل باختین به شعر به عنوان شکلی از گفتمان اجتماعی ، بنگریم که هر گفتار ، گزاره یا گفته ای ، حتی در شخصی ترین صورت آن ، پیشاپیش یک هم سخن یا طرف گفتگو را فرض می گیرد و به عبارت دیگر به زبان خود باختین: (( هر اثر ادبی ذاتاً و به طور ناخودآگاه ... اجتماعی است **21** )) ، می توان گفت انگیزه سنایی نیز در آن چه ما تخلص پنهان نام نهاده ایم ، شکل خاصی است از ارتباط ، میان خود و هم فکران عصر خود. شاعر در جای جای آثار خود مردم را مخاطب قرار می دهد و گاه به تندى نیز آنان را مورد نقد و انتقاد قرار می دهد ، لیکن حلقه ارتباطی او با مخاطبان خاص و هم فکران او ، هم در محتوی اشعار عرفانی و اجتماعی و هم در محتوی تخلص پنهان او نهفته است. اما با بررسی دقیق تر می توان دلایل عمده تفاوت دو گروه یاد شده را این چنین بیان کرد :

## 1- تعالیم صوفیه و شیوع عرفان

تعالیم صوفیه و اصرار آنان بر گذار از برون به درون و از سطح به کنه ، که از اصول ایدئولوژی و الزامات تربیتی - آموزشی اکثر مکاتب و فرق بوده است و افتقار و عجز و درماندگی در برابر معبود و تحمل مشقّات تهذیب از جمله مواردی است که هم شیوه انتخاب تخلصها را از ظاهر به باطن متمایل کرد و هم آن که با سرایش اشعار عارفانه و صوفیانه ، درون مایه اشعار ، صور خیال و به تبع ، ریخت درونی و بیرونی تخلصها نیز دگرگون گردید**22**.

## 2- حمله مغول

حمله مغول نه تنها بر شعر و ادبیات ، که بر زندگی و رفتار و فرهنگ ایران زمین تأثیر بسیار گذاشت. نا امنی ، اختلاف شدید فرهنگی حاکمان و عاملان مغول با مردمی که به تصرف آنها در آمده بودند و پذیرش اجباری آنان از سوی ایرانیان ، کشتار عزیزان و دل زدگیهای بی شمار ایرانیان ، در شعر و نثر کاملاً مشهود است. پس از حمله وحشیانه مغول مرحله نوینی از ادبیات شکل گرفت که هم در ساختار زبان تغییراتی چون استفاده از لغات و تعبیرات ، ایجاد کرد و هم در حوزه معانی که برخی شاعران علی رغم میل باطنی ، برای حفظ جان و مال خود ، آنان را مدح گفته و جان و مال خویش را حفظ کردند **23**. برخی نیز که از برخورد با آنان بیم داشتند ، متواری شده و در دیگر مناطق باختری و آسیای صغیر مسکن گزینند که می توان نمونه بارز آن را مهاجرت اجباری خانواده مولانا جلال الدین رومی به قونیّه دانست که پس از آن به قونیوی مشهور شد**24**.

### 3- ارتباط شعر ایران و هند

ارتباط شعر ایرانی و هندی و پذیرش و ارجمندی شاعران ایرانی در دربار امرای هندوستان و رونق زبان فارسی در آن زمین ، علی رغم رواج زبان فارسی در آن مناطق ، موجب تزریق برخی مایه های فکری و ادبی هندوستان هم چون اعتقاد به حزن ، اندوه ، عجز و سخت کوشی و تحمّل سختیها و به قول استاد شفیع کدکنی "مازوخیسم هندی" به ادب ایران شد.

همچنین استاد شفیع کدکنی ، استبداد حاکمان ایرانی و محدودیت و ممنوعیت روابط زن و مرد در محیط اجتماعی نیز مؤثر دانسته اند .**25**

در اشعار سنایی هر سه مورد یاد شده را به راحتی می توان مشاهده کرد :

ما خود ز تو این چشم نداریم از یراک

ترکی تو و هرگز نبود ترک و فسادار

با این همه ما را به از این داشت توانی

پنهان ز خوی ترکی ما را به از این دار ( در مدح بهرام ش**26** )

آن چه بیرون است از هندوستان هم کرگدن

آن چه افزون است از ده هفت خوان ازدها

گر نتابد سوی کان خورشید تابان بر فلک

تیغ هندی از کجا آورد گوهر داشتن

( در پاسخ سلطان سنجر درباره مذهب**27** )

ابیات فوق که همچون مشتکی از خروار است : کم لطفی شاهان ایرانی ، اوصاف و مضامین داستانی هندوان را خاطر نشان می سازد.

### 5- رهی (تخلص پنهان سنایی)

در لغت نامه دهخدا ذیل مدخل ( رهی ) آمده است: (( رونده، روان، مسافر، غلام ، چاکر و به معنی بنده از رهیدن است، یعنی رهیده شده و آزاد کرده ، نه از راه و ره. اکنون هم گویند من آزاد کرده شما هستم ، فدایی)).

با وجود این که آثار سنایی از آثار معتبر و مورد اشاره لغت نامه بوده و اشعار او در بسیاری از مدخلها به عنوان شاهد آمده است ، اما در شواهدی که در ذیل مدخل ( رهی ) است ، هیچ گونه اشاره ای به ابیات سنایی نشده است :

ای من رهی آن روی چون قمر و ان زلف شبه رنگ پر ز مار

(شهید بلخی)

ز رنج و ز بدشان نبود آگهی میان بسته دیوان بسازهی

(فردوسی)

رهی کز خداوند سر بر کشید از اندازه ، پس سرش باید برید

(دقیقی)

از دیگر معانی (رهی) می تواند (رونده و سالک) باشد ، به قرینه آن که (ره ، راه ، طریق و طریقت) ، همه از یک خانواده هستند و این شاعر عارف ، خود پایه گذار و پدر شعر عرفانی و به تبع شعر صوفیانه و قلندرانه به شمار می آید. 28.

نیز (دربان) به تناسب راه ، در و درگاه است :

بوم همواره از بهر تفاخر غلام و چاکر و دربان جانا 29

اما این که چرا شاعر علاوه بر تخلص مشهور (سنایی) در بطن آثار خود تخلصی پنهان را نیز تعبیه کرده است ، جای تأمل دارد.

آن چه مسلم است ، سنایی در دوران جوانی به خدمت دربار پیوسته بوده و برای کسب مال به مدح کسان پرداخته است و آن قدر به این کار نیز اصرار ورزیده که از هیچ صاحب مالی با هر رده و شأن صرف نظر نکرده است.

بی شک سنایی جوان، متأثر از محیط درباری مملو از زرق و برق و غلامان درباری بوده است و نهایت تلاش او سرودن اشعاری به فخامت پیشینیان خود همچون انوری ، عنصری ، منوچهری و ... است که به زعم بسیاری از محققان در این امر نیز موفق نبوده است. 30. لذا بی تناسب نیست که در چنین احوالی تخلص او به تبع پیشینیان ، دارای صیغه اشرافی گرایانه و نشان دهنده منزلت خانوادگی او باشد که واژه (سنایی) بهترین گزینه برای این شاعر درباری است.

اما پس از انقلاب روحانی که وصفش آغشته به افسانه است ، همگام با انقلاب درونی در شعر پرداخته است و به تبع ، تخلصش نیز دستخوش تحول گردیده است. اما نه از آن دست تغییراتی که منجر به حذف یا تغییر شکل آن گردد ، چرا که تمام افتخارات و آثارش را همگان به این نام می شناخته اند و شاید شاعر بیم آن داشته است که آن آثار را از دست بدهد.

شاعر تیزبین و مجرب که انقلابی درونی برای وی رخ داده و بنا بر نظر دکتر شفیعی کدکنی ، تا واپسین لحظات عمر خود را در تضاد و تناقض مابین " نیمه های تاریک و روشن" و " سایه خاکستری" ذهن خود گذرانیده است، با آوردن تخلص پنهان این مسأله را حل کرده است. گویا عارف ژرف اندیش و دید درون نگر او ، به آن حد از تکامل رسیده است که برای صورت ظاهری شعر ، لفظی از صورت (سنایی) و برای معنا ، لفظی معنوی که واجد معانی و درونیات خود باشد (رهی) را برگزیند. 31 و بعید نمی نماید که شاعران صوفی مسلک دیگر، پس از سنایی که در آثار خود دو نوع از تخلص را آورده اند نیز، پیرو سنایی بوده باشند. هم چنان که می بینیم مولانا جلال الدین رومی تخلص پنهان (خاموش) را برگزیده است و در غزلیات خود ، عین واژه (خاموش) یا معنای خاموشی و سکوت را به کار گرفته است. 32.

با بررسی آماری می توان دریافت که سنایی در بین هم عصران و پیشینیان خود با اختلاف معناداری از واژه (رهی) استفاده کرده است. به عنوان مثال در کل دیوان اشعار خاقانی : 10 بار ، دیوان اشعار عنصری : 10 بار ، دیوان اشعار کسایی مروزی : 12

بار ، دیوان اشعار منوچهری : 8 بار و در دیوان ناصر خسرو : 25 بار از این واژه استفاده شده است که در مقایسه با دیوان سنایی با کاربرد معنادار نزدیک به 270 بار، مورد اهمیت چندانی نداشته و معنادار نمی مایند.

وقتی تمام کائنات برای عارف ، رمزی و مظهري از یک حقیقت واحد باشد ، عجب نیست که وی در هر کلام ، در شعر و قصه هم ، رمزی و مظهري بیابد از آن چه مربوط است بدان حقیقت واحد **33**.

درست به این منظور است که زاهد میان سال ، تخلصی را برمی گزیند که به آن حقیقت واحد اشاره دارد ، اکنون شاهی از تخلص پنهان :

ز دست مکر ، و ز دستان جانان	نمی داند سر و سامان جانان
ز بس کان شوخ داند پای بازی	شدم سر گشته و حیران جانان
گشاد از چشم من صد چشمه خون	دو بند زلف مشک افشان جانان
اگر چه خود ندارد بارهی دل	هزاران جای فدای جان جانان
نبیند روز عمر من دگر مرگ	اگر باشم شبی مهمان جانان

(دیوان سنایی ، غزلیات : 282)

در بسیاری از غزلیات ، اصل تخلص مشهور نیامده و تخلص پنهان را جایگزین آن ساخته است ، مانند این بیت که در پایان غزل آمده است :

بی باده مباحش و بی رهی هیچ  
کوری همه چشم دشمنان چنین کن

(دیوان سنایی ، غزلیات : 308)

گاه در مطلع اشعار آمده است :

بند ترکش یک زمان ای ترک زیبا باز کن  
با رهی یک دم بساز و خرمی را ساز کن

(دیوان سنایی ، غزلیات : 305)

گاه در متن اشعار از طریق تکرار یا آوردن جناس تام ، آن را برجسته ساخته است :

گر نیاز است رهی را به خط خوب تو باز



تو رهی را به خط خویش نیاز آوردی

(دیوان سنایی ، غزلیات : ص380)

صورت ار با تو نیست جان با تو است

عاشق و بنده رهی و رهین

(دیوان سنایی ، غزلیات : ص387)

در بعضی از قصاید ، تخلص مشهورش را دو یا چند بار تکرار کرده است .

موعظه در اجتناب از غرور ، تکبر و حرص :

ز آن چنین بادی و خاکی چون سنایی بر سر آ

تا چون او در شهرها بی تاج باشی شهریار

(دیوان سنایی ، قصیده : ص163)

و در چهار بیت بعد در همان قصیده :

نکته و نظم سنایی نزد نادان دل ، چنانک

پیش کر بربط سرای و نزد کور آینه دار

وگاه به نظر می رسد هر دو تخلص مشهور و پنهان را با بازی و اشاره در یک بیت با هم آورده است :

خود به تو چون رسد رهی که تویی

ازسنا و باندی و اورنگ

(دیوان سنایی ، قصیده : ص157)

اما کم نیستند واژگانی که فراوانی آنها به صورت معناداری با (رهی) مرتبط است و می توانند در محور همنشینی و جانشینی با آن همراه شوند.

بسآمد برخی واژگانی که می توانند در محور جانشینی با رهی قرار گیرند :

غلام ، 77 مورد ، نمونه ها :

ای من غلام عشق که روزی هزار بار

بر من نهد ز عشق تبی صد هزار بار (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 156)

\*\*\*\*

ای من غلام روی تو تا در تم نفس باشد

درمان من در دست تو است آخر مرا فریاد رس (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 187)

**بنده ، 24 مورد ، نمونه ها :**

بنده سنایی بندگی از جان بکند

گوی کلاه تو را بند قیای تو را (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 3)

\*\*\*\*

حال تو ای ماهروی چیست؟

دور ز روی تو حال بنده خراب است (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 49)

**چاکر ، 81 مورد ، نمونه ها :**

بنده یک دل منم ، بند قیای تو را

چاکر یکتا منم ، زلف دو تای تو را (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 3)

بوسه ای ز آن لب چون لعل نوشینت به جا

چاکر مسکین خریدار است گویی نیست هست (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 52)

**دربان ، 13 مورد ، نمونه ها :**

خواهی که گر سنایی گردد سنایی از عز

پیش غلام و دربان او را غلام گردان (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 249)

سنایی ، تا سما گردان بود هست

همیشه در خط فرمان جانان

بود همواره از بهر تفاخر

غلام و چاکر و دربان جانان (دیوان سنایی ، غزل : ص 282)

تسلیم ، 21 مورد ، نمونه ها :

از برون عالم جان و خرد

لاف تسلیم و رضا خواهم زدن (دیوان سنایی ، قصاید : ص 14)

عشق ما تحقیق بود و شرب ما تسلیم بود

حال ما تصدیق بود و مال ما تاراج بود (دیوان سنایی ، غزلیات : ص 146)

اکنون جهت استفاده بیشتر ، به صورت مختصر ، تعدادی از ابیات که تخلص پنهان در آنها ذکر شده است ، ارائه می گردد :

### غزلیات :

- ای مفرح جهان جسمی را از تو روح‌هی چراست حزین
- پسری داری هم نام رهی از تو همی خدمت او جویم من
- صورت ار با تو نیست جان با تو است عاشق و بنده ورهی و رهین
- یک ره به عذر لعل شکر باش برگشای کاینکرهی به آشتی آمد به خوان تو
- خود به تو چون رسد رهی که تویی از سنا و بلندی و اورنگ
- در روزه چو از روی تو ما روزه گرفتیم ای عیدرهی فراز آمده زنهار
- چاکر اوست چشم و گوش رهی گر بر این اختصار خواهد کرد
- از لطف دوایی بکن این داء رهی را چون علم تو درد همه آفاق دوا کرد

- اگر چه خود ندارد بارهی دل هزاران جان فدای جان جانان
- بی باده مباحش و بی‌رهی هیچ کوری همه دشمنان چنین کن
- گر خسته دل همی نپسندی بیار رو تیمار عاشقی زرهی بازدار رو
- رهی خوش است ولیکن زجهل خواجه همی

خوش نیاید از او همچنان که خار از خید

- مرا ره داد دربان دیگری را منع کرد

زان که نام مزره‌سی در عاشقی مشهور بود

- زیشان نبود نبود باک رهی را به ذره ای

کز آگینه ظلم نیاید بر آسیا

- چنگ در فتراک او زن تا به حق یابی رهی

سنگ بر قندیل خود زن تا ز خود گردی رها

- گر نیاز است رهی را به خط خوب تو باز

تورهی را به خط خویش نیاز آوری

- او بلبله بر دست و خرد سلسله در پای

او غالیه بر گوش رهی غاشیه بر دوش

- بند ترکش یک زمان ای ترک زیبا باز کن

بلرهی یک دم بساز و خرمی را ساز

- جهان از تو خرم بادا بتا و من رهی

پس از مرگم جهان بر تو مبارک باد و فرخنده

#### قصاید :

- سعی صد چرخ چو یک نکته او نیست به فعل

حسب این حال بر این قولرهی نیست روا

- که آمرزد خداوند رهی را گر تو نامرزی

که بخشاید در این بیدادمان گر تو نبخشایی

• نور زاید همی از چاه زنخدانش نه آب

دارد آن چه مگر از چشمه خورشیدی

- خورشید شریعت شدی و ناصح و حاسد
- زهی رفت و غلام برده برده
- تو عید منی ببینم شادت
- هر چند زهی اسیر در قبضه توست
- صد بار زهی بیش به کوی تو شتافت
- چون نزد زهی درآیی ای دلبر دلکش!
- فرمان حسود فتنه انگیز مکن
- ای مفلس ما ز مجلس خرم تو
- سگ و سنگ است گلخنی و زهی
- گفت این ورهی داد بر این گفت گوایی
- زهی قسمت زهی و ژاله شاگرد
- ای عید زهی عید مبارک بادت
- زین آمد و شد رضای تو باید جست
- بویی ز گلستان وصال تو نیافت
- پیراهن چرب را تو از تن در کش
- چشم از پی کشتن زهی نیز مکن
- دل مر زهی را که بر آمد دم تو
- تو چو لعل ، از برون حقه بهی

رباعی :

- تا شد صنما عشق تو همراه زهی
- چونان اگر از بن دل آهی نزنم
- در هم زده شد عشق و تمنای زهی
- جز جان نبود تعبیه در آوهی

حدیقة الحقیقة :

- دانش او زهی رعایت کن
- جنگ در زن به عقل تا برهی
- ای خداوند خالق سبحان
- ای ز انصاف ملک ، دلکش تر
- پیش شه نامده است عقل زهی
- صد هزاران ثنا چو آب زلال
- بخشش او مهم کفایت کن
- ورنه گردی به هر زهی چو زهی
- من زهی ، را به ملک عقل رسان
- همه کس بر تو خوش زهی، خوش تر
- چون نسیم بار دست تھی
- از زهی باد بر محمد و آل

## نتیجه گیری

با توجه به مواردی که در باب تخلص و شاخصه های مؤثر بر آن ارائه شد ، می توان نتیجه گرفت :

- 1 - الزام به ذکر تخلص از خصوصیات شعری سنایی بوده است و او حتی از دو تخلص بهره گرفته است.
- 2 - بنا بر مطالعات ما ، ( رهی ) تخلص پنهان سنایی است و چون تاکنون پیش از سنایی گزارشی از تخلص پنهان نیافته ایم پس شاید نخستین کسی که از تخلص پنهان بهره جسته ، سنایی است.
- 3 - سنایی از تخلص پنهان ( رهی ) با اهداف متفاوتی از جمله اهداف صوفیانه و بلاغی بهره گرفته است.
- 4 - تکرارها و تأکیدات معنادار در آثار بزرگان ، ناشی از سبک شخصی و گاه بیان کننده اصول اندیشه های آنان است ، برای نمونه ، واژگان رهی ، غلام ، بنده و... که در متن بحث حاضر در اشعار سنایی به دست داده شد ، بیان کننده فروتنی ، شکسته نفسی و کرامت نفس شاعر است که از مهم ترین عناصر تشکیل دهنده اندیش سل سنایی به شمار می آید.
- 5 - ممکن است تخلص پنهان ( رهی ) در طبقه بندی تاریخی اشعار سنایی سودمند باشد.
- 6 - با فرض اثبات تخلص پنهان سنایی که از خصوصیات سبک او بوده است ، محتمل است که شاعران دیگر از او الهام گرفته باشند. این امر مستلزم تحقیق و بررسی بیشتر در پژوهشهای جدا است.

## پی نوشت ها

- 1- تازیانه سلوک ، محمد رضا شفیعی کدکنی ، چاپ پنجم ، تهران ، آگه ، 1385 ، ص 9.
- 2- زمینه اجتماعی شعر فارسی ، محمد رضا شفیعی کدکنی ، چاپ اول ، تهران ، آگه ، 1386 ، ص 65.
- 3- همان منبع قبلی ، ص 68.
- 4- ر. ک : تاریخ ادبیات ایران ، توفیق سبحانی ، چاپ اول ، تهران ، زوار ، 1386 ، ص 74.
- 5- ر. ک : لغت نامه دهخدا ، علی اکبر دهخدا ، تهران ، دانشگاه تهران ، 1377 ، ذیل کلمه (تخلص) .
- 6- ر. ک : حدائق السحر فی دقائق الشعر ، رشید الدین محمد بن محمد عمری وطواط ، به اهتمام عباس اقبال ، تهران ، 1380 ، مقدمه.
- 7- ر. ک : تاریخ ادبیات ایران ، ذبیح الله صفا ، چاپ دوم ، ج 1 ، تهران ، 1335 ، ص 376.
- 8- ر. ک : دیوان منوچهری دامغانی ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، چاپ ششم ، تهران ، زوار ، 1385 ، مقدمه ، ص : هجده .
- 9- دویست سخنور (تذکره الشعراء منظوم و منثور) ، نظمی تبریزی ، تهران ، 1378 ، ص 233.
- 10- همان منبع قبلی ، ص 126.
- 11- کلیات عبید زاکانی ، به تصحیح عباس اقبال ، تهران ، انتشارات اقبال ، 1346 ، مقدمه.
- 12- دیوان شمس ، جلال الدین محمد رومی ، با مقدمه استاد همایی ، تهران ، دنیای دانش ، 1379 ، ص 66.
- 13- همان منبع قبلی ، ص 67.
- 14- همان منبع قبلی ، ص 79.
- 15- همان منبع قبلی ، ص 519.
- 16- شوریده ای در غزنه ، محمود فتوحی و علی اصغر محمد خانی ، چاپ اول ، تهران ، سخن ، 1385 ، ص 32.
- 17- دیوان شمس ، ص 318.
- 18- ر. ک : تاریخ ادبیات ایران ، توفیق سبحانی ، ص 117.
- 19- زمینه اجتماعی شعر فارسی ، ص 322 و ص 83 .
- 20- همان منبع قبلی ، ص 73.

- 21- بنقل از : نه شرقی نه غربی ، عبد الحسین زرین کوب ، تهران ، انسانی ، 1353 ، ص 65 .
- 22- ر. ک : پلّه پله تا ملاقات خدا ، عبد الحسین زرین کوب ، تهران ، علمی ، 1386 ، ص 83 .
- 23- ر. ک : تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد براون ، ترجمه غلام حسین صدری افشار ، چاپ چهارم ، ج1 ، تهران ، مروارید ، 1368 ، ص 217 .
- 24- ر. ک : به مقدمه دیوان شمس .
- 25- زمینه اجتماعی شعر فارسی ، ص 85 .
- 26- دیوان سنایی غزنوی ، حکیم ابو المجد مجنود بن آدم ، به اهتمام مدرس رضوی ، تهران ، 1385 ، ص 123 .
- 27- دیوان سنایی غزنوی ، ص 217 .
- 28- مدخلی بر رمز شناسی عرفانی ، جلال ستاری ، چاپ اول ، تهران ، مرکز 1372 ، ص 54 .
- 29- دیوان سنایی ، ص 282 .
- 30- ر. ک : با کاروان حله ، عبدالحسین زرین کوب ، تهران ، علمی ، 1386 ، ص 110-115 .
- 31- در اقلیم روشنائی ، محمد رضا شفیعی کدکنی ، چاپ سوم ، تهران ، آگه ، 1385 ، ص 63 .
- 32- ر. ک : به صفحات قبلی در همان بحث است .
- 33- نه شرقی نه غربی ، ص 260 .

#### فهرست منابع

- 1 - براون ، ادوارد ؛ تاریخ ادبیات ایران ؛ ترجمه غلام حسین صدری افشار ، چاپ چهارم ، جلد 1 ، تهران ، مروارید ، 1368 .
- 2 - تبریزی ، نظمی ؛ دوپست سخنور (تذکره الشعراى منظوم و منثور) ؛ تهران ، 1378 .
- 3 - دهخدا ، علی اکبر ؛ لغت نامه دهخدا ؛ تهران ، دانشگاه تهران ، 1377 .
- 4- رومی ، جلال الدین محمد ؛ دیوان شمس ؛ با مقدمه استاد همایی ، حواشی محمود علمی ، تهران ، دنیای دانش ، 1379 .
- 5- زاکانی ، عبید ؛ کلیات عبید ؛ به تصحیح عباس اقبال ، تهران ، انتشارات اقبال ، 1346 .
- 6- زرین کوب ، عبد الحسین ؛ با کاروان حله ؛ ، تهران ، علمی ، 1386 .
- 7- \_\_\_\_\_ ؛ پلّه پله تا ملاقات خدا ؛ تهران ، علمی ، 1386 .
- 8- \_\_\_\_\_ ؛ نه شرقی نه غربی ؛ تهران ، انسانی ، 1353 .
- 9 - سبحانی ، توفیق ، تاریخ ادبیات ایران ؛ چاپ اول ، تهران ، زوار ، 1386 .
- 10- ستاری ، جلال ؛ مدخلی بر رمز شناسی عرفانی ؛ چاپ اول ، تهران ، مرکز ، 1372 .

11- سنایی ، حکیم ابو المجد مجدود بن آدم ؛ دیوان سنایی غزنوی ؛ به اهتمام مدرس رضوی ، چاپ ششم ، تهران ، سنایی ، 1385.

12- \_\_\_\_\_ ؛ حدیقة الحقیقة وشریعة الطریقة ؛ به تصحیح مدرس رضوی ، تهران ، بی تا.

13- شفیعی کدکنی ، محمد رضا ؛ تازیانه سلوک ؛ چاپ پنجم ، تهران ، آگه ، 1385.

14 - \_\_\_\_\_ ؛ در اقلیم روشنائی ؛ چاپ سوم ، تهران ف آگه 1385.

15- \_\_\_\_\_ ؛ زمینه اجتماعی شعر فارسی ، چاپ اول ، تهران ، آگه 1386.

16- صفا ، ذبیح الله ؛ تاریخ ادبیات ایران ؛ چاپ دوم ، 1335 ، تهران ، 1335.

17- فتوحی ، محمود و محمد خانی ، علی اصغر ؛ شوریده ای در غزنه ؛ چاپ اول ، تهران ،

سخن ، 1385.

18- منوچهری دامغانی ؛ دیوان ؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی ، چاپ ششم ، تهران ، زوار ،

1385.

19- وطواط ، رشید الدین محمد بن محمد عمری حدائق السحر فی دقائق الشعر ؛ به اهتمام عباس اقبال ، تهران ، 1380.

## خلاصة

### بحث عن التخلص المخفي لسنائي الغزنوي

ابوالمجد مجدود بن احمد سنائي الغزنوي ، شاعر ترك أنثراً واضحاً في الأدب الفارسي ، ونال شهرة واسعة في عصره وحتى يومنا ، وأسهم في تحديد ملامح واسلوب الشعر في القرنين الخامس والسادس الهجريين. لقد بحث كثير من النقاد والباحثين الإيرانيين والأجانب في آثار سنائي إلا أنهم لم يذكروا لسنائي الغزنوي تخلصاً آخر سوى "سنائي" . ومعنى التخلّص كما ورد في أغلب المعاجم هو اسم مستعار يختاره الشاعر لنفسه يورده في آخر شعره وبخاصة في الغزل والقصيدة. ومن خلال مطالعتنا و بحثنا في آثار سنائي الغزنوي نجد أن شاعرنا قد أحب أن يُسمي نفسه في كثير من قصائده و غزلياته بـ ( رهي ) ، رهي، بنده ، غلام ، دربان درگاه حضرت) ، لكننا نعتقد أنه إختار مصطلح "رهي" كتخلص مخفي لكثرة استخدامه في اشعاره . لقد أوردنا في هذا البحث شواهد كثيرة عن استعمال سنائي الغزنوي لهذا التخلص المخفي "رهي" في ديوان أشعاره ومنظومة حدیقة الحقیقة وشریعة الطریقة ، ثم أجرينا عملية أحصائية لهذين الأثرين ، فوجدنا أن مصطلح "رهي" قد ورد في أكثر من (270) موضعاً ، وهذا ما يؤيد رأينا في احتمال وجود تخلص مخفي لسنائي الغزنوي غير تخلصه الذي عرف به.